

تحلیل معرفت‌شناسی طرح‌های آمایش سرزمین ایران

علی مختاری کرچگانی^{۱*}، مرتضی توکلی^۲، زهرا احمدی پور^۳

- ۱- کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی آمایش سرزمین دانشگاه تربیت مدرس تهران
- ۲- دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه تربیت مدرس تهران
- ۳- استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس تهران

دریافت: ۹۸/۶/۲۳..... پذیرش: ۹۹/۳/۱۷

چکیده

موضوع این تحقیق تحلیل معرفت‌شناسی طرح‌های آمایش سرزمین ایران است. هدف از انجام آن، شناسایی، انتقاد و ارائه مشخصات دستگاه معرفت‌شناسی مطلوب برای طرح‌های آمایش استانی ایران است. برای رسیدن به این اهداف، ابتدا با استفاده از استراتژی نمونه‌گیری طراحی شده پنج طرح آمایش استانی مازندران، خراسان شمالی، خوزستان، مرکزی و همدان انتخاب شده است و پس از آن با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی اسناد آمایشی سعی شده دستگاه معرفتی طرح‌های آمایش استانی شناسایی و مورد نقد قرار گیرد. درنهایت، با بهره‌گیری از نظریات و تجارب موفق اخیر جهانی مشخصات دستگاه معرفت‌شناسی مطلوب شناسایی شده و برای اعتبارسنجی آن با استفاده از پرسشنامه، مورد آزمون صاحب‌نظران دانشگاهی قرار گرفته است. این تحقیق از روش‌شناسی ترکیبی (قیاسی - استقرایی) پیروی می‌کند. ماهیت تحقیق توصیفی - تحلیلی از نوع بنیادی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که طرح‌های آمایش استانی ایران از دستگاه معرفت‌شناسی تحصیلی پیروی می‌کنند. درحالی که تجارب و نظریات اخیر جهانی نشان می‌دهند که تهیه طرح‌های آمایشی با این دستگاه فکری، برنامه‌ریزان را در سه حوزه نظری، روش‌شناسی و عملی با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌کند. لذا ارائه یک دستگاه معرفتی نوین برای طرح‌های آمایش استانی ایران ضروری است. بنابراین، نتایج تحقیق حاکی از آن است که صاحب‌نظران تأکید خاصی جهت به‌کارگیری دستگاه معرفتی عقلانیت کثرت‌گرا - انتقادی در طرح‌های آمایش استانی ایران دارند. این رویکرد توانسته ضعف‌ها و کاستی‌های دستگاه‌های معرفتی



پیشین را در حوزه‌های نظری، روش‌شناسی و عملی رفع کرده و برنامه‌ریزان راه به یک رویکرد تلفیقی کارآمد برساند.

واژگان کلیدی: تبیین معرفت‌شناسی، دستگاه معرفتی تحصلی، دستگاه معرفتی عقلانیت کثرت‌گرا - انتقادی، طرح‌های آمایش‌سرزمین ایران، رویکرد تلفیقی.

۱- بیان مسئله

در جهان امروز تغییرات سرعت بیشتری به خود گرفته‌اند و پدیده‌های فضایی روزبه‌روز رفتار پیچیده‌تری از خود نشان می‌دهند. برنامه‌ریزان برای فهم این پیچیدگی‌ها نیاز به زبانی دارند که فهم آن‌ها را بیشتر کند. طرح‌های آمایشی همان زبان جغرافیایی برنامه‌ریزان هستند که به آن‌ها در برقراری ارتباط با این جهان پیچیده کمک می‌کنند. این برداشت، طرح‌های آمایشی را بیش از آنکه محصول مهارت و تجربه فنی برنامه‌ریزان بدانند، محصول اندیشه‌ها، تفکرات فلسفی و رویکردهای گوناگونی می‌داند که خود را در فضای جغرافیایی نشان می‌دهند. درواقع، اندیشه نهفته درون طرح‌ها تابع رویکرد معرفتی برنامه‌ریزان است که شکل خاصی از فضا را تولید می‌کند. چگونگی بازسازی این اندیشه‌ها در چهارچوب دستگاه معرفت‌شناسی، یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث در حوزه دانش جغرافیا و برنامه‌ریزی است که تحت عنوان معرفت‌شناسی طرح‌های آمایش شناخته می‌شود. معرفت‌شناسی طرح‌های آمایشی، مفهومی نوین در ادبیات برنامه‌ریزی جهان است که تاکنون کمتر به آن پرداخته شده است. این مفهوم بازگوکننده آن است که طرح‌های آمایشی در خلأ اندیشه و مکتب نظری صورت نمی‌پذیرد. به همین خاطر این مفهوم به آشکارسازی، بازاندیشی و چهارچوب‌بندی اندیشه‌ها و مکاتب نظری در قالب دستگاه‌های معرفت‌شناسی می‌پردازد. به نحوی که می‌توان برای طرح‌های آمایشی سه دستگاه معرفت‌شناسی تحصلی (پوزیتیویسم)، هرمنوتیک و عقلانیت نوین را تشخیص داد که هرکدام یک از این دستگاه‌ها شکل و نوع خاصی از طرح‌های آمایشی را ایجاد می‌کنند. نکته مهم آن است که داوری و انتخاب از میان سه دستگاه معرفتی به یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث نظری برای نظریه‌پردازان حوزه برنامه‌ریزی فضایی تبدیل شده است. به نحوی که این موضوع به دغدغه اصلی اندیشمندان بزرگی چون دیوید هاروی^۱ (۱۹۷۱م)، لیندبلوم^۲ (۱۹۹۰م)، پتسی‌هیلی^۳ (۱۹۹۶، ۲۰۰۷، ۲۰۰۹م)، فیشر^۴ (۲۰۰۰م)، ارنست آکساندر^۵ (۲۰۰۰م)، نایجل

1. David Harvey
2. Lindblom
3. Patsy Healey
4. Fischer
5. Ernest Alexander

تیلور^۱ (۱۹۹۸، ۲۰۰۸م)، جان فریدمن^۲ (۲۰۰۳، ۲۰۰۹م)، آلمندینگر^۳ (۲۰۰۲، ۲۰۱۷م)، نیل برنر^۴ و کریستین اشمید^۵ (۲۰۱۵م)، سوزان فاینشتاین^۶ (۲۰۱۰، ۲۰۱۵م) شکل داده است. در این نوشتار، سعی شده نشان داده شود که طرح‌های آمایشی تابع رویکرد معرفتی برنامه‌ریزان است. به‌نحوی که می‌توان گفت تقریباً هیچ طرح آمایشی در خلأ رویکرد معرفت‌شناسی شکل نمی‌گیرد. هرچند که این نکته از چشم بسیاری از اندیشمندان پنهان مانده، اما برنامه‌ریزان ناچاراً باید از میان دستگاه‌های معرفتی دست به انتخاب بزنند. اما وجود کشمکش و منازعات نظری میان هواداران هر کدام از دستگاه‌ها باعث شده که انتخاب از میان آن‌ها را با مشکل مواجه کند (Combrink.a, 2010). با نگاهی به مطالعات امروز می‌توان دریافت که جریان معرفت‌شناسی طرح‌های آمایشی به‌سمت رویکردهای تلفیقی در حال حرکت است (Healey, P: 2007, Taylor, N, 1998, 2009, Charls, H, 2011, Fridman, J, 2011). بهره‌گیری از این مطالعات، علاوه بر اینکه می‌تواند کاستی‌ها و ضعف‌های دستگاه‌های پیشین را رفع کند، به محققان در چهارچوب‌بندی دستگاه معرفتی مطلوب برای طرح‌های آمایشی ایران کمک می‌کند.

از این‌رو، متناظر با مسئله تحقیق، برای این پژوهش سه هدف شناسایی شده است. در هدف اول، محققان به‌دنبال آن هستند که نشان دهند طرح‌های آمایش استانی در ایران از کدام دستگاه معرفتی پیروی می‌کنند. هدف دوم، مطرح کردن انتقاداتی که به دستگاه معرفتی طرح‌های آمایش استانی در ایران است و در نهایت هدف سوم، به دنبال چهارچوب‌بندی دستگاه معرفت‌شناسی مطلوب برای طرح‌های آمایش استانی ایران است.

۲- دستگاه‌های معرفت‌شناسی آمایش سرزمین

۲-۱- دستگاه معرفت‌شناسی تحصیلی (پوزیتیویسم)

مهم‌ترین بحث عقلانیت کلاسیک، موضوع فرایند عقلانی کردن برنامه‌ریزی فضایی است. مهم‌ترین دلالت این نوع فهم اعتقاد محض به عقل به‌عنوان تنها راه کسب معرفت است. فردریک کاپلستون^۷ در تعبیری از عقلانیت کلاسیک می‌گوید: «زمانی که بپذیریم، عقل عامل

1. Naigel Taylor
2. John Fridman
3. Almendinger
4. Neil Bernner
5. Christian Schmid
6. Susan Fainstein
7. Frederick Caplestone



اراده و توانایی انسان برای تصمیم‌گیری و عمل کردن است» (کاپلستون، ۱۳۸۶: ج ۴). چنین عقلانیتی خود را جدای از واقعیت خارجی تعبیر می‌کند و پیوند آن با خردگرایی محض برنامه‌ریزی را امری حرفه‌ای و تخصصی جلوه می‌دهد. به نحوی که تعیین اهداف و روش عملیاتی کردن برنامه‌ها تماماً بر دوش کارشناسان و متخصصان است و ربطی به شهروندان و فهم عامه ندارد. همان گونه که موسترتین^۱ معتقد است، «عقلانیت، استراتژی بهینه‌سازی است» (Mostrin, J, 2008: 318)، یعنی دلالت بر این دارد که برنامه‌ریزان در نقش تکنسین‌هایی ظاهر می‌شوند که دست به تشخیص اهداف (از بالا به پایین) در یک فرایند عقلانی می‌زنند، روش برنامه‌ریزی فضایی دست به تعیین ابزاری می‌زند تا کوتاه‌ترین راه رسیدن به اهداف را مشخص کند. آندریاس فالودی (۱۹۷۳م) واضع مکتب خردگرا در نظریه برنامه‌ریزی، در کتاب خود می‌نویسد: «برنامه‌ریزی را یک علم می‌داند که با منطق علم اثباتی سعی بر تبیین مسائل دارد». از نظر فالودی برنامه‌ریزی دارای یک منطق پوزیتیویستی است که درون آن کنش عقلانی معطوف به هدف قرار دارد. در کنش عقلانی معطوف به هدف یا عقلانیت‌صوری، برنامه‌ریز با انتخاب حسابگرانه ابزار، دست به تعیین مطلوب‌ترین هدف می‌زند. در برنامه‌ریزی صوری این محاسبات با ارجاع به قوانین عام، ضوابط مورد توافق همگانی، عقلانی شدن تجویزگونه‌ای بروکراتیک و تصمیم‌سازی عقلانی انجام می‌گیرد. عقلانی شدن بروکراتیک جوامع سرمایه‌داری صنعتی غرب نمونه‌ای از عقلانیت صوری در نزد وبر است (Allmendinger, 2017: 69-72). دولت دارای تمایلات ترقی‌خواهانه در راستای اصلاح‌طلبی و تامین نیازهای بلندمدت تمامی گروه‌ها بود، از این منظر دولت می‌توانست نماینده منافع تمامی شهروندان خود باشد که به وسیله تخصص برنامه‌ریزان آشکار می‌شد. عقلانیت فن‌شناختی به‌عنوان ابزار مرجح و معتبر برای تصمیم‌سازی در عرصه عمومی قلمداد شده و نظریه‌هایی که از چنین روشی استخراج می‌شوند متقاعدکننده به نظر می‌رسند (داداش‌پور و همکاران، ۱۳۹۷).

در اواخر قرن بیستم انتقاداتی به برنامه‌ریزی علانی کلاسیک وارد شد؛ رابرت بیورگارد^۲ به عنوان یکی از اولین منتقدین این دستگاه فکری می‌گوید، چشم‌بندی‌های برنامه‌ریزی نوگرا، که با این دانش همراه بودند صرفاً چشم‌اندازهای نظری برنامه‌ریزان را محدودتر ساختند (بیورگارد، رابرت. ای، ۱۳۸۸: ۳۶۰). فریدمن به اثرات ناشی از برنامه‌ریزی عقلانی کلاسیک اشاره کرده است:

1. Mostrin
2. Robert A Beauregard

اواخر قرن بیستم ضرورت‌های بحران معاصر جهانی و ارزش‌های خاص چون: دموکراسی، شمول‌گرا، تمهید فرصت برای محرومان، حفظ تنوع فرهنگی، پایداری برابری حقوق و مدعای متکثر محیطی می‌بایست الهام‌بخش برنامه‌ریزان و مدیران سرزمین قرار گیرد (فریدمن، ۱۳۸۸، ۲۳۴).

پاریس، برنامه‌ریزان عقل‌گرا را نسبت به زمینه‌ها و دخالت زمینه‌ها در نظریه‌ها بی‌توجه می‌داند و می‌گوید:

عقلانیت ابزاری، نگرشی را تولید می‌کند که در ذیل آن برنامه‌ریزان از موقعیت‌های کیفی و تاریخی واقعیت‌هایی که در آن قرار دارند جدا می‌کنند و توجه بیش‌ازحد به روش به معنای چشم‌پوشی از امور واقعی است. از این منظر فالودی و سایرین تجربه برنامه‌ریزی فضایی را از بستر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن بیرون کشیده‌اند (Paris, 1982: 3).

پیامدهای چنین بینشی را می‌توان در محدود کردن نقش برنامه‌ریز به اجرایی کردن و عقلانی‌ساختن تصمیم‌های سیاست‌مداران مشاهده کرد. وقتی برنامه‌ریزی امری عقلانی در نظر گرفته شود، تبدیل به امری حرفه‌ای و تخصصی می‌شود که بر عهده کارشناسان و متخصصان است و ربطی به فهم عامه مردم ندارد. به عبارتی برنامه‌ریز بدون ارتباط با مردم که موضوع و هدف برنامه‌ریزی هستند، چگونه می‌تواند به دانش کافی درباره موضوع کار خود برسد و برنامه‌ای بنویسد که قابل اجراء باشد. برنامه‌ریزی با منافع گروه‌های مختلف مردم و قدرت ارتباط دارد، بنابراین بدون توجه به منافع و مصالح گروه‌های مختلف اجتماعی امکان‌پذیر نیست. عمده دلایلی معرفتی که عقلانیت کلاسیک ناتوان از حل مسائل است و عبارت‌اند از:

- نبود روش مناسب برای فهم درست از ماهیت مسائل؛
- ناکامی در درک نقش افراد تأثیرگذار بر مسائل؛
- فروماندگی از کشف دامنه راه‌حل‌های ممکن برای حل مسائل؛
- نارسایی درون‌مایه ارزش‌ها، اولیت‌ها و منافع (Forester, 1989: 50).

۲-۲- دستگاه معرفت‌شناسی نسبی‌گرایی پست‌مدرن

نسبی‌گرایی پست‌مدرن، تلقی از معرفت شخصی است که هیچ گزاره‌ای جزء نقطه‌نظر افراد قابل فهم نیست و هیچ حقیقتی جزء دیدگاه آنان وجود ندارد (Rosenberg, Alex, 2012: 285). لذا، نمی‌توان ادعا کرد هیچ حقیقتی جدا از نقطه‌نظرات افراد وجود دارد (Wilber, 1997) چنین دیدگاه فلسفی، توسط جغرافیدانان و برنامه‌ریزان انسان‌گرا اخیراً همچون آن باتیمر^۱ (۱۹۷۶)،

1. Anne Buttimer



۱۹۹۹، ۲۰۰۰م)، دیوید سیمون^۱ (۱۹۷۹، ۲۰۰۰، ۲۰۰۴م)، تیم کرسول^۲ (۲۰۰۴م)، ادوارد رلف^۳ (۲۰۰۷، ۲۰۱۰، ۲۰۱۵م) و یی - فو توآن^۴ (۱۹۷۶، ۱۹۹۱، ۲۰۱۳م)، بسط داده شد. این گروه از برنامه‌ریزان در انتقاد به برنامه‌ریزی عقلانی، نگاه‌ها را به سمت مفاهیمی چون تجربه زیسته، زندگی روزمره و بازنمایی‌های ذهنی شهروندان و ساکنان فضاهای شهری جلب کردند. از نظر آنان برنامه‌ریزی راهی برای نشان دادن چگونگی کیفیت آگاهی انسان، از طریق فعالیت‌ها و پدیده‌های جغرافیایی است و برای نشان دادن ابهامات^۵، دوام^۶ و پیچیدگی^۷ تجارب ادراکی انسان در مکان و فضا به کار می‌آید (Tuan, Yi-Fu, 1976: 66). آنان بیشتر علاقه‌مند به نشان دادن تجربیات متضاد انسانی هستند که با تفسیر کشمکش‌های میان ذهن فرد با فضا و مکان جلوه‌هایی از روحيات، احساسات و روابط انسانی را در موقعیت‌های خاص بازنمایی می‌کنند (Tuan, Yi-Fu, 1996, Relph, E, 2008). نمونه بارز آن را می‌توان در مطالعات تأثیرگذار یی - فو توآن (1979: 420)، در زمینه نقش تصورات ذهنی شهروندان در تعریف از فضاهای خودی و غیرخودی نشان داد که بسیاری از روابط اجتماعی افراد را می‌توان براساس تصورات ذهنی آنان از فضاهای اجتماعی تفسیر کرد.

به‌طور کلی اصول حاکم در برنامه‌ریزی فضایی با رویکرد نسبی‌گرایی پسامدرنیسم عبارتند

از:

-نسبی‌گرایی پسامدرنیسم در حوزه جغرافیای انسان‌گرا تعریف می‌شود؛
-از دیدگاه نسبی‌گرایی پسامدرنیسم، بنیادی‌ترین اصل در برنامه‌ریزی فضایی ذهنیت‌گرایی است. ذهنیت‌گرایی شکل خاصی از برنامه‌ریزی فضایی را پایه‌گذاری می‌کند که تفسیر ذهنیات افراد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود؛
-این رویکرد معتقد است جهان برنامه‌ریزی از یک واقعیت واحدی شکل نگرفته بلکه از واقعیت‌های متفاوتی شکل گرفته که ریشه در ادراک متفاوت افراد دارد؛
-اساس برنامه‌ریزی فضایی، بازنمایی تجربیات پیچیده افراد در مکان و زندگی روزمره آن‌هاست؛
-برنامه‌ریزی فضایی خردگرایی، فراروایت‌ها و آرمان‌های جمعی را نفی می‌کند؛

1. David Seamon
2. Tim Cresswell
3. Edward Relph
4. Yi-Fu Tuan
5. Ambiguity
6. Ambivalence
7. Complexity

- برنامه‌ریزی فضایی لازم است به تحلیل مفهومی^۱ بپردازد. به این صورت که در فلسفه برنامه‌ریزی در عوض تبیین ساختارها و روابط به دنبال فهم و درک معنای کنش‌ها باشد. از این رو، به فهم درآوردن پیچیدگی‌ها و درهم‌آمیختگی ادراک شخصی با مکان زیست افراد، رسالتی است که این رویکرد برای برنامه‌ریزی فضایی تعریف می‌کند؛
- معیار و ملاک تصمیم‌گیری در برنامه‌ریزی فضایی برداشت‌های شخصی افراد است. بر این اساس، تمامی تفاسیر و اقدامات افراد مورد تأیید است؛
- راه کشف پیچیدگی‌های فضای زیست شهروندان تنها از طریق زبان عرفی (عامه) امکان‌پذیر است.

با گذشت زمان این دستگاه معرفت‌شناسی، هواداران زیادی را به خود جذب کرد؛ بدین ترتیب از طرف برنامه‌ریز عقل‌گرا نقدهای جدی بر آن وارد شده است. گاهی این نقدها، ماهیت برنامه‌ریزی پسامدرنیسم را با چالش مواجه کرده است. یکی از این نقدها اشاره به نفی منبع معرفتی مرجع برای برنامه‌ریزان است. در چهارچوب برنامه‌ریزی نسبی‌گرا پسامدرنیسم با نفی مرجع قابل اعتبار، هیچ معیار قضاوت برای انتخاب و تصمیم‌گیری گزینه‌های موجود در برنامه‌ریزی فضایی باقی نمی‌ماند. باید اذعان کرد که در جهان برنامه‌ریزی تمامی نظریه‌ها و کنش‌ها به یک اندازه دارای ارزش و اعتبار نیستند. بلکه می‌توان میان نظریه‌ها و کنش‌های مطرح در برنامه‌ریزی فضایی یک درجه‌بندی قائل شد. به این جمله معروف ایزنیر^۲ (۲۰۰۶) می‌توان اشاره کرد که می‌گوید: «اگر قرار باشد هر سخنی معتبر و شنیدنی باشد، آنگاه دیگر هیچ سخنی معتبر و شنیدنی نخواهد بود». معیار سنجش این درجه‌بندی بحثی است که در پروژه کثرت‌گرا - انتقادی مطرح می‌شود. پتسی هیلی^۳ (۱۳۸۸م) با تأکید به ماهیت مشارکتی برنامه‌ریزی فضایی، معتقد است که برنامه‌ریزی فضایی یک کنش جمعی است که در آن تضمین منافع عمومی یک اصل به‌شمار می‌رود. این درحالی که نسبی‌گرایی پسامدرنیسم با اعتباربخشی به برداشت‌های شخصی نه برداشت‌های جمعی، راهی برای درک و فهم کنش جمعی باز نمی‌گذارد. در چنین شرایطی اگر برنامه‌ریزی بتواند نقشی بر عهده گیرد، تنها تحدید مرزها و درعین‌حال تمجید از تفاوت‌ها است. از جانب تفکر چپ، تفکرات پسامدرنیسم به‌دلیل امکان‌ناپذیری و عدم مطلوبیت برای کنش گروهی مورد حمله قرار گرفته است. از جانب راست جدید نیز، پسامدرنیسم به‌دلیل نهیلیسم و نسبی‌گرایی مورد حمله قرار گرفته است. لذا می‌توان گفت در نسبی‌گرایی پسامدرنیسم با توجه به سرشت لغزنده تمامی استدلال‌های عقلی، هرگونه

1. Conceptual Logicism
2. Eisner
3. Patsy Healey



کنشی در برنامه‌ریزی و تغییر فضای زیست اجتماعی از اعتبار ساقط است. در اینجا برنامه‌ریزی فضایی بیشتر یک امر ذهنی تلقی می‌شود تا یک کنش برای تغییر؛ لذا ذهنیت‌گرایی افراطی نسی‌گراها، برنامه‌ریزی فضایی را به یک امر واپس‌گرا تبدیل می‌کند که با ماهیت هنجاری آن در تعارض است. در چنین وضعیتی رویکرد پسامدرنیسم در بخش عملی و اجرایی برنامه‌ها با بن‌بست مواجه می‌شود.

از نقدهای فوق چنین استنباط می‌شود که خلاء ظرفیت عقلانی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود که باید به دنبال تصحیح فهم خود از مفهوم عقلانیت بود. بر همین اساس، برنامه‌ریزان عقلگرای نوین، همسو با سخن تیلور که می‌گوید (۱۹۹۸: ۱۴۵): «به کارگیری خرد در برنامه‌ریزی [فضایی]، با استفاده از بهترین دریافت‌های علمی ممکن از جهانی که به دنبال برنامه‌ریزی آن هستیم، هم‌چنان بامعنا و بااهمیت‌تر از پیش باقی مانده است» به دنبال چهارچوب‌بندی رویکرد معرفت‌شناسی جدیدی هستند که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۲-۳- دستگاه معرفت‌شناسی عقلانیت نوین

بحث عقلانیت انتقادی یک پدیده کمیاب در زندگی روزمره ماست. عقلانیت انتقادی مبتنی بر استدلال نقادانه است. عقلانیت به‌عنوان یک رویکرد، شیوه تفکر و حتی شیوه زیست بشری محسوب می‌شود که نوعی آمادگی شخص را برای شنیدن استدلال‌های نقادانه و جست‌وجو برای یافتن خطاهای خود و درس گرفتن از آن‌ها، یادآور می‌شود (پوپر، ۱۳۹۱: ۳۱). در واقع نگرش بده و بستان بنیان بحث انتقادی است. لازمه آن بلوغ عقلانی افراد آن است که بیاموزند به عوض نابود ساختن یکدیگر، تئوری و اندیشه‌های خویش و دیگران را مورد نقادی قرار دهند. شهروندان می‌توانند فرضیه‌های موقت خود را از طریق بحث نقادانه حذف کنند، بدون آنکه خود یا دیگران را حذف کنند. این نکته هدف بحث عقلانیت نقادانه است (ساعی، ۱۳۹۲: ۱۸۲). برنامه‌ریزی فضایی، برمبنای خردگرایی به دنبال ایجاد فضایی باز برای گفت‌وگوی نقادانه است. فضا تمامی ذی‌نفعان را به چالش فرامی‌خواند تا مسائل مدیریت فضایی را از زاویه جدیدی ببینند. به‌نحوی که هریک بتوانند تصمیم‌های خود را آزادانه‌تر انتخاب کنند (افتخاری، ۱۳۹۳: ۲۳۲ ایوانس و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵۳). این چالش‌ها در حوزه سیاست اجتماعی، به دنبال اندیشه برای تحولات و مدیریت بهتر است که منتهی به ارائه سیاست‌های پایدار اجرایی می‌شود (Fainstein, 2010; Taylor, 2007, Schubeler, Peter, 2013). در این رهیافت دموکراتیک‌سازی نه به‌عنوان هدف بلکه به‌عنوان بهترین روش برای نهادینه کردن یک رویه

تصمیم‌گیری بازگو می‌شود که در فضای گفت‌وگو نقادانه در پرتو خرد و دانش شکل می‌گیرد. دموکراسی یک راهبرد شناختی خوب است که از مشورت باز و فرصت‌های ابراز عقاید محافظت می‌کند (Hopkins, J. D, 2001: 172). چنین فضایی مبتنی بر تبادل دانش و آگاهی بین تمامی ذی‌نفعان است (Thorpe. A, 2017). در واقع هدف برنامه‌ریزی فضایی کشف و تحقق منافع عمومی برگرفته شده از جامعه است. در اینجا دو مسئله مطرح می‌شود که عبارت‌اند از:

اول اینکه ماهیت منافع لزوماً مادی نیست و ارزش‌ها و خواسته‌های معنوی ذی‌نفعان و مسائل زیست‌محیطی که حیات انسان به آن وابسته است را شامل می‌شود.

دوماً روش تشخیص، توجیه و تحقق منافع عمومی جای بحث دارد. به زعم ما کشف اهداف در یک رویهٔ گفت‌وگویی - انتقادی و برابر شکل می‌گیرد که در آن ذی‌نفعان با دانش و آگاهی منطقی خود بازیگران اصلی و تعیین‌کننده منافع هستند. لذا تحقق چنین ایده‌آلی در گرو وجود معیار/ ملاکی منطقی برای پایدار ساختن منافع عمومی است. بحث بر سر نوع و چگونگی آگاهی است. در اینجا است که تعارض میان رهیافت انتقادی و نسبی‌گرایی پسامدرنیسم مطرح می‌شود. در واقع برنامه‌ریزی فضایی می‌تواند با کشف مسائل از طریق رویهٔ مذکور اقدام به معیارسازی کند. لذا وجود معیار حافظ حقوق و منافع عمومی پایدار است. همچنین، معیارسازی مغایر با پیش‌فرض نسبی‌گرایی در دیدگاه‌های نسبی‌گرایی پسامدرنیسم است. نسبی‌گرایی به معنای نبود معیار در برنامه‌ریزی فضایی تفسیر می‌شود. چنین بحثی در تعارض با عقلانیت انتقادی است. تیلور در همین زمینه می‌گوید:

پست‌مدرن در چالش اندیشه‌ها و فرضیات عمومی، مرتکب داوری نشده و بنیان‌ها یا معیارهایی را برای ارزیابی‌ها ارائه نمی‌کند. بنابراین برخی از نظریه‌پردازان پسامدرن، نسبت‌گرایی را می‌پذیرند و به‌گونه‌ای افراطی از فردگرایی در ارتباط با هنجارها و رفتار اجتماعی باور دارند (Allmendinger, 2008: 272).

در حالی که در رهیافت عقلانیت‌انتقادی، کثرت‌گرایی در واقعیت‌های اجتماعی - فرهنگی را در مقابل نسبی‌گرایی می‌پذیرد، کثرت‌گرایی با تکیه بر رویهٔ انتقادی در دل خود می‌تواند حافظ اصول پسامدرنیسمی چون منافع/ حقوق افراد، گروه‌ها، نهادها و محیط زیست‌محیطی انسان در تمامی مقیاس‌ها باشد و از نسبی‌گرایی پسامدرنیسمی پرهیز کند. عقلانیت کثرت‌گرا - انتقادی رویکردی است که توانسته نقاط ضعف عقلانیت ابزارگرا را رفع کند و اصول پسامدرنیسمی را در قالب عقلانی روشمند ساخته و با واقعیت هماهنگ کند.

به عبارتی دیگر عقلانیت کثرت‌گرا به دنبال کشف راه‌حل‌های مشروع، سیاسی و کارآمد است. این رهیافت در پیشرفته‌ترین صورت فکری خود، عبارت است از: آمادگی برای بحث



درباره باورهای خود به نحوی نقادانه و تصحیح آن‌ها در پرتو بحث نقادانه با دیگر افکار، یادگیری یکی از اصول عقلانیت انتقادی در فضایی باز برای پذیرش گفتمان نقادی است. در این اندیشه وجود فضای نقادی، به‌عنوان روش، زمینه‌ساز کسب معرفت جدید است (ساعی، ۱۳۹۲: ۱۸۰).

نکته مدنظر در برنامه‌ریزی عقل‌گرا جدید، توجه به تعارض میان ضمانت تحقق و عملی شدن نظریه‌ها و تصمیم‌های گرفته شده در برنامه‌ریزی فضایی است. رویکردهای پیشین، این مسئله را در چهارچوب خود لحاظ نکرده‌اند. این درحالی که در رویکرد عقلانیت کثرت‌گرا - انتقادی به آن پرداخته می‌شود. این رویکرد معتقد است که حضور حداکثری شهروندان و ذی‌نفعان، تعهد عملیاتی برای طرح‌های فضایی به‌همراه می‌آورد (Friedmann, J, 2011). اما نمی‌توان انتظار داشت که واقعیت برنامه‌ریزی همیشه در یک فضای سالم، مثبت و روبه‌جلو حرکت کند. وجود تعارض میان منافع عمومی با منافع شخصی، گروهی، سازمانی و جناحی صاحبان قدرت و سرمایه مانع از تحقق بسیاری از اندیشه‌ها و اهداف برنامه‌ریزی فضایی می‌شود. به همین خاطر برنامه‌ریزی عقلانیت کثرت‌گرا - انتقادی چهارچوب خود را برپایه سه مفهوم ظرفیت‌سازی تبادل و تعامل (منطقی)، آگاهانه (عقلانی)، مشارکت حداکثری ذی‌نفعان برای رسیدن به یک توافق (توافقی) قرار می‌گیرند که با تعریف این سه در کنار یکدیگر می‌تواند یک رویه‌ای را خلق کند که حافظ حداکثری غایت برنامه‌ریزی فضایی یعنی تحقق منفعت عمومی باشد.

۳- مروری بر ادبیات تحقیق

ادبیات فوق می‌توان پیشینه‌شناسی مسئله تحقیق را در سه مورد زیر تفسیر کرد: مطابق با ادبیات جهانی، نزدیک‌ترین مفهوم به معرفت‌شناسی طرح‌های آمایش‌سرزمین نظریه‌های برنامه‌ریزی است (Taylor, 1998). این درحالی که در سطح بین‌المللی، مفهوم معرفت‌شناسی در طرح آمایش سرزمین به صورت مستقیم کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. از طرفی این تحقیق بین معرفت‌شناسی طرح‌ها و نظریه برنامه‌ریزی تفاوت‌هایی قائل می‌شود.

اصلی‌ترین مطالعه‌هایی که در زمینه معرفت‌شناسی طرح‌های آمایش‌سرزمین در سطح بین‌المللی صورت گرفته گویای آن است که اولین رویکردهایی که در ادبیات برنامه‌ریزی مطرح شد عقلانیت کلاسیک می‌باشد که توسط افرادی همچون آندریاس فالودی (۱۹۷۳م)، چادویک (۱۹۷۱م) و مک لاین (۱۹۶۹م) پایه‌گذاری شده و تا به امروز این رویکرد به واسطه نظریات بوهمن (۱۹۹۱م) و آرکیوبوجی (۲۰۰۸م) ادامه پیدا کرده است. در اواخر قرن بیستم رویکرد پست‌مدرن تفسیرگرا به موازات خردگرایی توسط افرادی همچون آلمندینگر (۲۰۰۷م)، آنا

باتمیر و ویلیام (۱۹۹۹م)، سیمون (۲۰۰۴م) و ادوارد رلف (۲۰۰۸م) مطرح شده است. امروزه پروژه بازسازی خردگرایی توسط آلکساندر (۲۰۰۱م)، نایجل تیلور (۱۹۹۶م)، پیتسی هیلی (۱۹۹۶، ۲۰۰۷م)، هیلر (۲۰۱۰م) و فاینشتاین (۲۰۱۵م) آغاز شده است. این رویکرد به مطالعه تلفیقی بین خردگرایی با تفسیرگرایی همت گماشته شده که در این تحقیق از آن به عنوان عقلانیت نوین یاد می‌شود. پیوند و مطالعه این رویکرد در طرح‌های آمایش سرزمین از نکات کلیدی این تحقیق است که کمتر به آن توجه شده است.

آنچه از ادبیات معرفت‌شناسی طرح‌های آمایش سرزمین در ایران استنباط می‌شود این است که تاکنون مطالعه‌ای پیرامون مسئله تحقیق حاضر صورت نگرفته است. نزدیک‌ترین تحقیق به مسئله تحقیق حاضر از افتخاری و بهزادی‌نسب (۱۳۸۳ش)، است که نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی در رابطه با طرح‌های توسعه روستایی مورد مطالعه قرار داده است. آنچه در تحقیقات به‌عنوان مطالعات محتوایی صورت گرفته، محدود به مقایسه نظریه‌های علمی بوده است (داداش‌پور و همکاران، ۱۳۹۷). از سوی دیگر بخش عمده‌ای از مطالعات معطوف به تحلیل‌های ساختاری از طرح‌ها بوده‌اند (علی‌اکبری و همکاران، ۱۳۹۲، پوراحمد و همکاران، ۱۳۸۵، عباس‌زادگان و رضوی، ۱۳۸۵، صفایی‌پور و سعیدی، ۱۳۹۵). درحالی که تحقیق حاضر، به جست‌وجوی نقش دستگاه‌های فکری در طرح‌های آمایشی و همچنین مفهوم‌سازی و عملیاتی کردن مقوله‌های (شاخص‌های) دستگاه‌های معرفت‌شناسی نوین است.

در ادامه، برای پاسخ‌گویی به سه سؤال اصلی تحقیق، به تعریف عملیاتی هرکدام از آن‌ها پرداخته شده است. به این صورت که برای هرکدام از سؤالات، ۳ بُعد دلالت‌های نظری، دلالت‌های روش‌شناسی و دلالت‌های عملی و ۱۱ مقوله در نظر گرفته شده است که متناسب با مقوله‌های تحقیق، محققان اقدام به استخراج مضامین تبیین‌کننده سؤالات تحقیق پرداخته‌اند.

۴- روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر مبتنی بر روش‌شناسی تحلیلی تبیینی در یک چهارچوب قیاسی استقرایی تعریف شده است که در آن با تدوین چهارچوب پژوهش براساس توصیف و تحلیل رویکردهای معرفتی در طرح‌های آمایش سرزمین به تحلیل محتوای کیفی از طرح‌های آمایش سرزمین ایران پرداخته شده و از دل آن شالوده معرفتی عقلانیت کثرت‌گرا - انتقادی تبیین شده است. با توجه به مسئله تحقیق حاضر، روش به‌کارگرفته شده از حیث هدف، از نوع بنیادین و برحسب روش از نوع تحلیلی - تبیینی است که به واکاوی معرفت‌شناسی در طرح‌های آمایش سرزمین نگاشته شده است. برای آزمون تجربی طرح‌های آمایشی از شیوه تحلیل محتوای کیفی بهره گرفته شده است و برای اعتبارسنجی یافته‌های نهایی از طریق مراجعه به ۵ نفر از خبرگان دانشگاهی^۱ (اعضای هیئت‌علمی) تناسب، اثربخشی، کارایی، مشروعیت، پیوستگی، انعطاف‌پذیری، قابلیت تعمیم‌دهی و مطلوبیت یافته‌ها و الگو سنجیده شده است.

در این پژوهش با توجه به مسئله و هدف تحقیق، واحد تحلیل، طرح‌های آمایش ایران انتخاب شد که گستردگی و محدودیت زمانی مطالعه تمامی آن‌ها باعث شده محققان دست به نمونه‌گیری بزنند. مهم‌ترین، معیار انتخاب نمونه‌ها براساس دسترسی به اسناد آمایش استانی و کفایت علمی بوده است. برای انتخاب نمونه‌ها سعی طرح‌ها از نظر مقیاسی در سطح استانی، از نظر زمانی بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۸ تهیه شده، از نظر جغرافیایی پنج منطقه ایران را پوشش دهند. برای برآورد حجم نمونه از فرمول حجم نمونه‌گیری تصادفی^۲
$$n = \frac{Nt^2(pq)}{Nd^2+t^2pq}$$
 استفاده شده است. با نرمال کردن عددهای به‌دست‌آمده، تعداد نمونه برای سطح استانی ۵ به دست آمده است. براین اساس طرح آمایش مازندران، خراسان شمالی، مرکزی، خوزستان و همدان با لحاظ کردن معیارهای فوق به صورت نمونه‌گیری قضاوتی^۳، دسترسی به اسناد و همراه با مشورت از خبرگان دانشگاهی انتخاب شده‌اند (جدول ۲).

۱. صاحب‌نظران دانشگاهی براساس اشراف آن‌ها به سه حوزه دانش برنامه‌ریزی فضایی، معرفت‌شناسی و طرح‌های آمایش سرزمین انتخاب شده‌اند.

۲. در اینجا مدل t با فرض نرمال بودن و با ضریب اطمینان ۹۵٪ درصد معادل ۱/۹۶ است. p میزان صفت مورد تحقیق در جمعیت آماری که معادل ۰/۵ است. q معادل $(1-p)$ است.

3- Judgmental sampling



جدول ۲- راهبرد تحقیق برای نمونه‌گیری از اسناد آمایش سرزمین ایران

روش نمونه‌گیری	نوع نمونه‌گیری احتمالی	استراتژی برای نمونه‌گیری واحد متن	واحد تحلیل (نمونه‌های تحلیل)
غیراحتمالی	نمونه‌گیری چندمرحله‌ای	ایجاد چهار چوب نمونه‌گیری براساس خوشه‌بندی سطح‌ها، واحد زمانی، واحد جغرافیایی و تعداد نمونه از اسناد آمایش سرزمین ایران و گزینش از طریق نمونه‌گیری قضاوتی مبتنی بر دسترسی به اطلاعات و مشورت با متخصصان	طرح‌های آمایش استان‌های مازندران، خراسان شمالی، مرکزی، خوزستان و همدان

منبع: نویسندگان، ۱۳۹۸.

براساس آنچه که گفته شد، مهمترین دلایل انتخاب طرح‌های آمایش استانی عبارت‌اند از:

- اصلی‌ترین دلیل انتخاب طرح‌های آمایش استانی فوق، دسترسی محقق به اسناد بود.
- انتخاب طرح‌های آمایش براساس مقیاس استانی، به‌خوبی می‌تواند تفاوت‌های جغرافیایی را که برای تهیه طرح‌ها ملاحظه می‌شود، نشان دهد. از نظر زمانی، طرح‌ها در یک دوره زمانی تهیه شده‌اند که می‌توان به جریان معرفت‌شناسی حاکم بر طرح‌های آمایشی کشور پی برد.
- منطبق بودن، مقیاس طرح‌های مورد مطالعه از اهمیت زیادی برخوردار است. به همین دلیل، محققان برای تجارب داخلی از طرح‌های آمایش استانی و برای تجارب خارجی از طرح‌های آمایش منطقه‌ای استفاده کرده‌اند.
- انتخاب طرح‌های آمایش آمستردام، میلان و کمبریج، از آن جهت اهمیت دارد که به عنوان نمونه‌های موفق به محققان کمک می‌کنند تا سیر تکامل معرفت‌شناسی در طرح‌های آمایش جهانی شناخت پیدا کنند و جدیدترین مباحث معرفت‌شناسی جهان معرفی کنند. همچنین، هرکدام یک از این نمونه‌ها با چالش‌های خاصی همراه بودند که شیوه پاسخ‌گویی به آن‌ها برای فرایند تحقیق بسیار راهگشاست. از جمله مشکل سیاست‌زدگی طرح‌ها در ایتالیا و شیوه مشارکت‌دهی بخش عمومی در طرح‌های منطقه‌ای آمستردام و کمبریج از جمله چالش‌های موفق بوده.

- درنهایت، می‌توان از نمونه‌های جهانی برای ارائه بدیل مناسب برای طرح‌های آمایش کشور استفاده کرد.

معرفی طرح‌های آمایش استانی

طرح آمایش سرزمین استان مازندران به کارفرمایی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی وقت استان و مشاوره شرکت مهندسان مشاور مازند طرح تهیه شده است. این طرح از سال ۱۳۸۶ش شروع شده و در سال ۱۳۸۸ش تصویب شده است. ساختار طرح از دو فاز مطالعاتی تشکیل شده است. فاز اول، شامل مطالعات تحلیل وضعیت موجود و ساختار است که در ۵ بخش و ۵۶ جلد انجام شده و فاز دوم، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری که در ۲ بخش انجام شده است. الگوی پایه این طرح مبتنی بر توسعه پایدار فضایی منطقه‌ای مازندران در قالب سه مفهوم اصلی زیست‌پذیری، رقابت‌پذیری و پایداری محیطی طراحی شده است که بر مبنای آن تشخیص توان‌ها، رسالت‌ها، مأموریت‌ها، عدم تعادل‌های فضایی و جهت‌گیری‌های توسعه استان مازندران ارائه شده است (طرح آمایش استان مازندران، ۱۳۸۸).

طرح آمایش سرزمین استان خراسان شمالی به کارفرمایی معاونت برنامه‌ریزی استانداری خراسان شمالی و مشاوره شرکت مهندسان مشاور آمایش و توسعه البرز از سال ۱۳۹۱ش شروع شده و در سال ۱۳۹۳ش از آن دفاع شده است. در بخش اول از شناخت وضع موجود در ابعاد مختلف آغاز شده و به جمع‌بندی از روندها، شناسایی عدم تعادل‌ها و تحلیل راهبردی SWOT منتهی شده است. در بخش دوم به تحلیل سناریونگاری و طراحی الگوی فضایی استان اشاره شده است. تبیین وضعیت موجود سازمان فضایی با استفاده تحلیل روند بلوغ‌یافتگی سازمان فضایی استان خراسان شمالی براساس مدل تکامل فضایی لویسس سوارز - ویلا تکمیل شده است. با کمک این مدل، نشان داده شده که نیروهای محتوایی در پنج مرحله بلوغ‌یافتگی - سازمان‌یافتگی فضا چه تغییراتی را پشت‌سر گذاشته است (طرح آمایش استان خراسان شمالی، ۱۳۹۳ش).

طرح آمایش سرزمین استان مرکزی به کارفرمایی معاونت برنامه‌ریزی استانداری مرکزی و مجری دانشگاه پیام‌نور واحد اراک با همکاری اندیشکده آتی‌نگار از سال ۱۳۸۶ش شروع شده و در سال ۱۳۹۴ش تصویب شد. این طرح در دو بخش اصلی تحلیل وضع موجود و آمایش آینده‌نگاری تدوین شده است. چهارچوب طرح مطابق با شرح خدمات آمایش استانی از مشخصات طبیعی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، امنیتی و نظامی به تحلیل راهبردی رسیده است. در بخش دوم در ابتدا چهار سناریو بیکران سبز، پرنده کوچک خوشبختی،



سلول‌های خاکستری و گول سیاه به تصویر کشیده است. در نهایت طرح به ارائه برنامه‌ریزی پابرجا از راهبردها پرداخته است که در آن سیاست‌های پیشنهادی ارزیابی شده است (طرح آمایش استان مرکزی، ۱۳۹۴).

طرح آمایش سرزمین استان خوزستان از اواخر سال ۱۳۹۰ش به کارفرمایی معاونت برنامه‌ریزی استانداری خوزستان، توسط مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران به‌عنوان مجری آغاز شد و در سال ۱۳۹۳ش تصویب شده است. این طرح در دو بخش مطالعات پایه شناخت وضع موجود و سیاست‌گذاری و سناریوسازی تدوین شده است. در این طرح، برای استان خوزستان پنج سناریو اصلی در حوزه‌های ریزگردها و آلودگی منابع طبیعی، مقدار آب جاری در اختیار استان، افت اقتصادی استان، مدیریت اجتماعی، فرهنگی و قومی و آینده روابط با کشورهای همسایه و از جمله با کشور عراق در نظر گرفته شده است. در طرح دو عامل ویژگی‌های طبیعی و تصمیمات اداری - سیاسی را عامل اصلی عدم تعادل‌های فضایی استان معرفی کرده است که راهبردهای سازماندهی فضای استان معتقد به تغییر در ساختار نهادی و سیاسی استان است. یکی از مزایای این طرح توجه به طراحی و برنامه‌ریزی و نظام اجرایی و مدیریت استان است که پروگرام‌ها و الویت‌های اجرای طرح را مشخص کرده است (طرح آمایش استان خوزستان، ۱۳۹۴ش).

طرح آمایش سرزمین استان همدان از سال ۱۳۸۵ به کارفرمایی مدیریت و برنامه‌ریزی استان همدان و توسط دانشگاه بوعلی‌سینا با همکاری اندیشکده آتی‌نگار به‌عنوان مجری آغاز شد و در سال ۱۳۹۰ش تصویب شده است. این طرح مطابق با شرح خدمات آمایش‌استانی در دو بخش شناخت وضع موجود و سیاست‌گذاری و آینده‌نگاری و چهل‌وهفت جلد تدوین شده است. در بخش اول، استان از تمامی جوانب مورد مطالعه قرار گرفته است. در نهایت به تحلیل راهبردی SWOT از ابعاد مختلف پرداخته است. در بخش دوم، سیاست‌گذاری و آینده‌نگاری ابتدا به تعیین اهداف و راهبردهای توسعه استان پرداخته شده و در ادامه عوامل کلیدی توسعه استان مشخص شده است. در نهایت برای استان لیست اهداف راهبردی تدوین شده که به ترتیب رشد اقتصادی و خلق ثروت، توسعه اجتماعی و انسانی، امنیت حیاتی و توازن منطقه‌ای و توسعه و تقویت فرهنگ اسلامی - ایرانی در استان به‌عنوان اهداف بنیادین برای مدیریت فضایی استان مورد توجه قرار گرفته‌اند (طرح آمایش استان همدان، ۱۳۹۰).

۵- تجزیه و تحلیل تحقیق

یافته‌های مربوط به سؤال اول

یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای طرح‌های آمایشی نشان می‌دهند که طرح‌های آمایش سرزمین در ایران از دستگاه معرفت‌شناسی تحصلی پیروی می‌کنند. طرح‌های آمایشی مطابق با مضامین استخراج شده دستگاه تحصلی هستند. براساس ماهیت کیفی بودن یافته‌ها نمی‌توان میزان پیروی طرح‌های آمایشی را از دستگاه معرفت‌شناسی تحصلی الویت‌بندی کرد. اما می‌توان گفت، براساس یافته‌های تحقیق به‌ترتیب طرح‌های آمایش سرزمین خوزستان، مازندران، مرکزی، همدان و درنهایت خراسان شمالی به میزان بیشتری از چهارچوب معرفت‌شناسی تحصلی پیروی می‌کنند. از نظر شدت پیروی طرح‌های آمایش استانی از دستگاه معرفت‌شناسی تحصلی می‌توان گفت که از ۱۱ مضمون ارزیابی شده، مضامین تأکید بر فرم فضایی - اجتماعی، قوانین فراگیر، استراتژی جامع، علیت‌یابی، رویکرد فن‌گرا، تلاش برای کنترل - تسلط بر فضا و مدل برنامه‌ریزی خطی بیشتر خود را در طرح‌های آمایش نشان می‌دادند و به‌ترتیب مضامین، بی‌طرفی طرح‌ها (طرح آمایش استان مازندران، مرکزی)، اصل تحقق‌پذیری (همدان)، اتمیسم فضایی (خراسان شمالی) و برنامه‌ریزی بر مردم (خراسان شمالی) کمتر مشاهده شده است (جدول ۳). مطابق با یافته‌های تحقیق می‌توان در پاسخ سؤال اول گفت که طرح‌های آمایش سرزمین مورد مطالعه، از دستگاه معرفت‌شناسی تحصلی پیروی می‌کنند.



جدول ۳- یافته‌های محتوایی مربوط به سؤال اول

نام طرح مضمون	طرح آمایش سرزمین استان مازندران	طرح آمایش سرزمین استان خراسان شمالی	طرح آمایش سرزمین استان مرکزی	طرح آمایش سرزمین استان خوزستان	طرح آمایش سرزمین استان همدان	فراوانی
اصل تحقق‌پذیری	*	*	*	*		۴
بی‌طرفی طرح‌ها	*	*		*	*	۲
تأکید بر فرم‌های فضایی - اجتماعی	*	*	*	*	*	۵
اتمیسیم فضایی	*	*	*	*	*	۴
قوانین فراگیر	*	*	*	*	*	۵
استراتژی جامع طرح‌ها	*	*	*	*	*	۵
علیت‌یابی	*	*	*	*	*	۵
رویکرد فن‌گرا	*	*	*	*	*	۵
برنامه‌ریزی بر مردم	*	*	*	*	*	۴
تلاش برای کنترل - تسلط بر فضا	*	*	*	*	*	۵
مدل برنامه‌ریزی خطی	*	*	*	*	*	۵
فراوانی	۱۰	۱۱	۱۰		۱۰	

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۸.

یافته‌های مربوط به سؤال دوم

مطابق با سؤال دوم تحقیق مهم‌ترین پیامدهای تئوریک دستگاه معرفت‌شناسی طرح‌های آمایش سرزمین ایران شناسایی شد. در این مرحله متناسب با هر مقوله یک مضمون کشف شده و از درون هر مضمون، مفهوم مربوط به آن استخراج شد. به این ترتیب، براساس یافته‌های پژوهش پیامدهای دستگاه تحلیلی در ادامه آورده شده است.

- باتوجه به یافته‌های تحلیل محتوای کیفی نشان می‌دهد که پیامد اصل تحقق‌پذیری، تحریف واقعیتی است که برنامه‌ریزان درباره آن مطالعه می‌کنند. مهم‌ترین پیامدهای آن تقلیل

منابع شناختی برنامه‌ریزان به داده‌های تجربی است که محرومیت طرح‌ها از درک تجربه زیسته را به همراه دارد.

- در مقوله منفعت عمومی، دستگاه تحصلی معتقد به بی‌طرفی طرح‌های آمایش است. این نگاه باعث می‌شود طرح‌ها نسبت به ایدئولوژی‌های سیاسی، نفوذهای قدرت و سیاست‌زدگی‌ها بی‌تفاوت باشد.

- فرم‌گرایی فضا، شیوه خاصی از تبیین را ایجاد کرده باعث تقلیل مسائل به ابعاد کالبدی شده است. این شناخت باعث شده برنامه‌ریزان در مطالعات خود تصور کنند فضای استان به شدت تحت تأثیر مکان‌های همجوار است و با فاصله گرفتن این شدت کمتر می‌شود. همچنین، شناخت فضا با شکل هندسی آن صورت می‌گرفت. طرح‌ها دچار نوعی جبرگرایی فیزیکی شده‌اند که کالبد بر سایر عوامل تأثیرگذار است.

- در دنیای ارتباطات، شناخت کارکرد فضا یکی از اساسی‌ترین موضوعات معرفت‌شناسی طرح‌های آمایشی محسوب می‌شود. دستگاه تحصلی با اتمیسم کردن فضا باعث شده برنامه‌ریزان فضای استانی را محدود به مرزهای سیاسی کنند و به دنبال آن جریان‌ها و پیوندهای خارج از محدوده سیاسی مرزها به فراموشی سپرده شده است. در خوش‌بینانه‌ترین حالت جریان‌ها در مرکز - پیرامون تعریف می‌شوند. از طرفی، فرم‌گرایی در تحلیل کارکردی فضا نقش داشته و برنامه‌ریزان را از جست‌وجوی جریان‌های ناملموس و پنهان واداشته است.

- دستگاه تحصلی معتقد به وجود قوانین فراگیر برای فضا است. این درحالی که این اعتقاد باعث می‌شود برنامه‌ریزان بدون در نظر گرفتن تباین‌های جغرافیایی از نظریه‌ها و الگوهای سایر مناطق برای منطقه مورد مطالعه خود استفاده کنند. چنین امری، فضا را یک پدیده یکسان در نظر می‌گیرد که تحلیل سطحی از الگوی فضایی همچون میزان، شدت، جهت و جریان روابط به نمایش می‌گذارد.

- براساس دستگاه تحصلی راه رسیدن طرح‌ها به اهداف خود از جمع‌آوری حجم انبوهی از داده‌ها و اطلاعات و تصمیم‌گیری بر مبنای آن‌ها صورت می‌گیرد. این رویه به استراتژی جامع نام‌گذاری شد که توهمی از شناخت کامل واقعیت مدعی می‌شود. بنابر این مدعا، امکان شناخت کامل واقعیت طرح‌ها وجود ندارد. از جهتی، این میزان از جزئی‌نگری با ماهیت راهبردی طرح‌های آمایش سازگار نیست.

- طرح‌ها برای تحلیل پدیده‌ها، مخصوصاً پدیده‌های اجتماعی از روش تحقیق علیت‌یابی استفاده می‌کنند. این روش، در مواجهه با پیچیدگی‌های فضای اجتماعی با تحلیل علی -



معلولی دچار نوعی ساده‌انگاری شده است. همچنین، با همبستگی میان پدیده‌ها به دنبال آرایه تحلیل از این فضا است.

- برای برنامه‌ریزان تحصلی مدل‌ها و تکنیک‌ها حرف‌نهایی را می‌زنند. آنان معتقدند نتایج به‌دست آمده حاصل از مدل و تکنیک حقیقت را به ما نشان می‌دهند؛ درحالی اینها چیزی جزء ابزار شناخت نیستند. از طرفی، برنامه‌ریزان هنگام استفاده از مدل‌ها و تکنیک‌ها بر این باورند که یک اجماع فرضی میان جامعه بر سر اهداف وجود دارد.

- شاید بارزترین ویژگی دستگاه معرفتی تحصلی برنامه‌ریزی بر مردم باشد. این شیوه از برنامه‌ریزی باعث شده طرح‌های آمایش‌سرزمین ایران به نوعی تخصص‌گرایی و نخبه‌محوری باور داشته باشند که دانش و تخصص آن‌ها نسبت به عموم ارجحیت دارد. همچنین، این سبک باعث می‌شود نظرات، خواسته، اهداف مردم وارد طرح‌ها نشده و برعکس بر مردم تحمیل شود.

- ماهیت اهداف طرح‌های آمایش‌سرزمین در دستگاه تحصلی، کنترل و تسلط بر فضا بود که زمینه‌ساز کج فهمی برنامه‌ریزان از آن شده بود. در واقع فضا یک سیستم پویا و باز است که همین امر پیش‌بینی تغییرات آن را در آینده با نااطمینانی مواجه می‌کند، براین اساس هر گونه تصمیم‌گیری برای کنترل - تسلط بر فضا امکان‌پذیر نمی‌باشد.

- در عملیاتی‌سازی طرح‌های آمایش می‌توان مدل‌های مختلفی را شناسایی کرد. در دستگاه تحصلی مدل برنامه‌ریزی خطی به کار گرفته می‌شود. از آنجایی که این مدل به صورت مرحله‌ای است، زمان هدف‌گذاری و تصمیم‌گیری محدودیت‌های اجرایی و دنیای واقعی لحاظ نشود و در اجرا با بن‌بست مواجه شوند. این شکاف، باعث شده که کارآمدی و موفقیت طرح‌های آمایش‌سرزمین به چالش کشیده شود.

جدول ۴- یافته‌های محتوایی مربوط به سؤال دوم

مفاهیم	مضمون	مقوله	دلالت
تقلیل‌گرایی (تقلیل منابع معرفتی به تجربه و محرومیت طرح‌ها از سایر منابع شناختی) فقدان درک تجربه زیسته مردم	تحریف واقعیت	ماهیت منابع معرفتی	دلالت نظری طرح‌ها ۱-۲
خنثی‌گرایی (بی‌توجهی نسبت به نقش قدرت در طرح‌های آمایش سرزمین) غفلت از تحلیل موقعیت ایدئولوژیکی طرح خدمت‌گرایی (طرح‌ها در خدمت نیروهای سیاسی و قدرت‌های سیاسی، مالی) سیاست‌گرایی (طرح‌های آمایش مشروعیت خود را از سیاست‌مداران می‌گیرند نه اجتماع) مکان‌گرایی (مکان تحت‌تأثیر فاصله و جاذبه مکان‌های مجوار) جبرگرایی فیزیکی (کالبد عامل تعیین‌کننده است به‌نحوی که بر سایر عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مکان تأثیر می‌گذارد.) شکل‌گرایی (برای تحلیل سازمان فضایی به شکل و فرم ظاهر توجه می‌شود.) ثابت‌گرایی/ایستاگرایی (اغلب تحلیل سازمان فضایی بدون در نظر گرفتن زمان سازمان فضایی را ترسیم می‌کنند.)	نادیده‌گرفتن ماهیت سیاسی طرح‌ها	ایده منفعت عمومی	
جزیره‌گرایی (مطالعه سازمان فضایی به‌صورت جزیره‌ای و جدا از سایر فضاها است) فقدان درک پیوندهای فضایی دور و نزدیک مرزگرایی (محدود کردن جریان‌های فضایی به مرزهای کالبدی - سیاسی / مرزهای سیاسی تعیین‌کننده روابط فضایی) ملموس‌گرایی (ناتوانی طرح‌های آمایش از درک پیوندهای غیرملموس و پنهان فضایی) قطب‌گرایی (تحلیل جریان‌ها در چهارچوب مرکز - پیرامون)	تقلیل مسائل فضایی به ابعاد کالبدی	شیوه تبیین فضا	
کلیشه‌گرایی (طرح‌ها قوانین یکسان برای مکان‌های متفاوت استفاده می‌کنند که باعث کلیشه‌ای‌سازی فضا می‌شود.) تخیل‌گرایی (طرح‌ها با کلیشه‌ای‌سازی فضا تحلیل انتزاعی از مکان - فضا دارند.)	ناتوانی از درک عملکرد ساختاری - کارکردی فضای اجتماعی	تبیین کارکردی فضا	
	کلیشه‌ای‌سازی فضا	قانون‌مندی	



ادامه جدول ۴- یافته‌های محتوایی مربوط به سؤال دوم

مفاهیم	مضمون	مقوله	دلالت
یکسان‌گرایی (بی‌توجهی به تباین‌های مکانی - زمانی و اجتماعی در سازمان فضایی به عبارت دیگر بی‌توجهی به منحصر به فرد بودن مکان - فضا)			
سطحی‌گرایی (از انجایی که عمده قوانین براساس نمادهای ظاهری حجم، شدت، جریان فضایی است، طرح‌های آمایش نسبت به محرک‌های کلیدی بی‌توجه است.)			
توهم‌گرایی (امکان شناخت تمام ویژگی‌های مکان - فضا وجود ندارد.)			
ایستاگرایی (طرح‌های آمایش زمانی که تهیه می‌شوند گویی یک تصویر نهایی و ثابت را از فضا ارائه می‌دهند.)			
داده‌گرایی (طرح‌ها مبتنی بر داده‌های و اطلاعات آماری هستند که خلا یک نظریه تفسیرکننده برای داده‌ها و اطلاعات گردآوری شده را نشان می‌دهد.)	توهم جامعیت	استراتژی طرح‌ها	دلالت روش‌شناسی (۱-۲)
طراحی‌گرایی (تفصیلی بودن طرح‌های آمایش باعث شده بیش از آنکه طرح‌ها کلی و راهبردی باشند شبیه به طراحی باشند.)			
ساده‌گرایی (علیت‌یابی محض باعث شده طرح‌ها تصویر ساده‌ای از واقعیت اجتماعی داشته باشند و پیچیدگی و چندگانگی رفتارهای فضایی اجتماعی را درک نکنند.)	فقدان درک کنش معنادار	روش تحقیق / روش‌شناسی تحلیل فضا	
همبستگی‌گرایی (علیت‌یابی باعث ایجاد رابطه میان رفتارهای فضایی مشابه با ماهیت متفاوت می‌شود بدون اینکه به دلایل آن‌ها توجه کند.)			
ماشین‌گرایی (تکنیک‌ها و مدل‌ها ماشین‌هایی تصور می‌شوند که نتایج آن‌ها منطبق با حقیقت هستند درحالی که آن‌ها به‌خودی‌خود چیزی نیستند مگر ابزاری برای ساماندهی فکر به شیوه عقلانی و روشن‌گر روابط بین‌پدیده‌ها و پیامدهای آن‌ها.)	تسلط امر صوری بر امر محتوایی	جایگاه مدل‌ها / شیوه به‌کارگیری تکنیک‌ها	
ضد ارزش‌گرایی (برنامه‌ریزان هنگام استفاده از مدل‌ها و تکنیک‌ها نسبت به موضوعات ارزشی بی‌تفاوت هستند.)			

ادامه جدول ۴- یافته‌های محتوایی مربوط به سؤال دوم

مفاهیم	مضمون	مقوله	دلالت
تکنیک‌گرایی (برنامه‌ریزان از تکنیک‌ها و مدل‌ها برای رسیدن به اهداف استفاده می‌کنند، بدون اینکه به اهداف توجه کنند).			
پیش‌فرض‌گرایی توافق میان اجتماعی (برنامه‌ریزان زمانی که می‌خواهند از تکنیک‌ها و مدل‌ها استفاده کنند بر این تصور هستند که از قبل یک اجماع فرضی میان جامعه وجود دارد).			
تکنوکرات‌گرایی (برنامه‌ریزان هنگام تهیه طرح‌ها نسبت به مشارکت مردم و سایر بازیگران در تصمیم‌گیری‌ها بی‌تفاوت هستند).	برنامه‌ریزی غیردموکراتیک	سبک برنامه‌ریزی	دلالت عملی طرح‌ها ۳-۱
تحمیل‌گرایی (برنامه‌ریزان با عدم مشارکت مردم و سایر ذی‌نفعان در طرح‌های آمایش منجر به تحمیل خواسته‌ها و اهداف خود بر این گروه‌ها می‌شوند).			
بی‌توجهی از تأثیرپذیری فضا از فضاهای دیگر			
گریزپذیری فضا (نامعلوم بودن آینده فضا، امکان کنترل - تسلط بر آن را ناممکن می‌سازد).		ماهیت اهداف طرح‌ها	
کنترل‌گرایی (اعمال کنترل فضا بدون توجه به ماهیت رابطه‌ای آن)			
شکاف‌گرایی (از آنجایی که تهیه طرح‌ها با اجرای آن‌ها ارتباط ندارد میان طرح‌ها با واقعیت شکاف ایجاد می‌شود).	تعارض بین نظریه و عمل	نظریه و عمل	
ناکارآمدگرایی (وقتی طرح‌ها با واقعیت فاصله داشته باشند، اثربخشی، کیفیت کنش و تحقق اهداف آن‌ها کاهش پیدا می‌کند).			

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۸.

یافته‌های مربوط به سؤال سوم

مطابق با سؤال سوم، سعی شد از منابع و طرح‌های آمایش موفق جهانی مضامین و شبکه مفهومی مربوط به دستگاه معرفتی بدیل که همان عقلانیت کثرت‌گرا - انتقادی است، چهارچوب‌بندی شده است. براساس یافته‌های به‌دست آمده از شبکه مفهومی عقلانیت کثرت‌گرا - انتقادی می‌توان مشخصات آن را به شرح زیر بیان کرد:



- در عقلانیت نوین، برای شناخت پدیده‌های جغرافیایی از منابع مختلف معرفتی همچون تجربه، عقل، ذهن و تجربه زیسته افراد، گروه‌ها و سازمان‌های مختلف بهره می‌گیرد. چگونگی استفاده از این منابع در طرح‌های آمایشی یک چالش روش‌شناسی برای برنامه‌ریزان محسوب می‌شود.

- امروزه هر برنامه‌ریز عقل‌گرایی بدون در نظر گرفتن نقش قدرت در طرح‌های آمایشی، نمی‌تواند موضوع منفعت عمومی را مورد واکاوی قرار دهد. از طرف دیگر، طرح‌های آمایشی برای تهیه نه به دست مردم بلکه توسط سازمان‌های خصوصی و دولتی تهیه و تصویب می‌شوند که در جریان این فرایند منافع شخصی، گروهی، سازمانی باعث می‌شود اهداف و تصمیمات گرفته شده جهت‌دار شوند. بر همین اساس، برای رسیدن به منفعت عمومی حداکثری در طرح‌های آمایشی نباید از دو جنبه تحلیل سیاسی و اقدام نهادی در جهت عمومی‌سازی طرح‌ها بی‌توجهی کرد. همچنین، می‌توان گفت که طرح‌های آمایشی از یک نظام ایدئولوژیک پیروی می‌کنند. به نحوی که برای تهیه‌کنندگان و مشارکت‌کنندگان صحبت و توافق درباره ایدئولوژی پذیرفته شده درون طرح‌های آمایشی ضروری است.

- باید گفت فضا کلیدی‌ترین واژه در طرح‌های آمایشی است. به همین خاطر، پیش‌فرض معرفتی مورد قبولی که برنامه‌ریزان از فضا دارند و در طرح‌های آمایشی پیاده می‌کنند، یکی از اساسی‌ترین موضوعات معرفت‌شناسی نظری است. برنامه‌ریزان عقل‌گرای نوین، بر این تصور هستند که فضا محصول عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی است. نقش و سهم هر کدام یک از این عوامل در مناطق مختلف به صورت متفاوت ظاهر می‌شود که برای برنامه‌ریزان تعیین یک عامل زیربنایی برای تحلیل فضا را با مشکل روبه‌رو می‌کند. به این ترتیب، شیوه تبیین فضا به پیچیدگی فضا دامن زده و ذهن اندیشمندان جغرافیا و برنامه‌ریزی را به خود مشغول کرده است. در این رویکرد جدید، فضا، معرفت‌شناسی جدیدی را تجربه می‌کند. تأکید اصلی آن بر مکان فعالیت‌ها، ارزش‌ها، ویژگی‌ها، معانی مکانی و جریان‌هایی است که مکان‌ها را با یکدیگر پیوند می‌زنند و بر ابعاد فضایی تأکید می‌ورزند که به فعالیت‌ها سر و سامان می‌دهد.

- پیچیدگی فضا باعث شده بحث کارکرد آن به موضوعی خاص مطرح شود. فضا را باید یک سیستم باز در نظر گرفت که دارای عملکردی فراتر از مرزهای سیاسی - کالبدی درک کرد. این عملکرد به صورت شبکه‌ای از جریان‌ها شکل گرفته است. جنس و ماهیت این جریان‌ها شامل ابعاد ملموس و ناملموس می‌شود. در طرح‌های آمایشی تحلیل مراکز تولید، انتشار و

مقصد جریان‌های فضایی به عنوان نقاط گره‌ای یا پیوندهای فضایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به این ترتیب می‌توان برای فضا عملکردهای متفاوتی را به‌صورت همزمان در نظر گرفت.

- برای فضا می‌توان الگوها و قواعد خاصی را تشخیص داد. فضا محصول زمان است، برای شناخت وضعیت کنونی فضا باید فضا را موجودی زنده تصور کرد که در زمان شکل گرفته است. برهمین اساس، تحلیل روندهای زمانی می‌تواند به تحلیل دقیق‌تر وضعیت کنونی و آینده فضا کمک کند. همین‌طور، از آنجایی که فضا دارای بازیگران انسانی بوده و نقش آفرینی آنان در فضا هویت و زمینه‌ی خاصی را برای آن فضا برجای می‌گذارد، تحلیل تاریخی فضا ضروری است. شاید بتوان گفت بروز الگوهای رفتار خاص هر فضا ریشه در تاریخ‌مندی آن فضا دارد. موضوع دیگری که در شناخت الگوی فضا باید دقت کرد، در نظر گرفتن کلیت فضا به‌عنوان یک مجموعه است. فضا را نباید به جزء اجزای خود تقسیم کرد بلکه باید رفتارهای آن را محصول کلیت آن دانست.

- هر طرح آمایشی از یک استراتژی برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات خود استفاده می‌کند. در عقلانیت نوین، استراتژی گام‌به‌گام مطرح می‌شود. در این استراتژی، معتقد است از آنجایی که واقعیت فضایی که برای آن برنامه‌ریزی می‌شود دائماً در حال تغییر است، لازم است داده‌ها و اطلاعات به‌صورت تدریجی تهیه شوند. این امر باعث می‌شود طرح‌ها یک انعطاف‌پذیری خاصی داشته باشند. این تغییرات به‌صورت راهبردی و آینده‌نگرانه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

- روش تحلیل طرح‌های آمایشی در رویکرد نوین، به‌صورت تلفیقی مطرح شده است. به این صورت که علاوه بر تحلیل علی - معلولی، تفسیر هم‌زمان از پدیده‌های اجتماعی را لازم می‌داند. این روش‌شناسی جدید، با عمیق شدن در دلایل شکل‌گیری موضوعات اجتماعی، می‌تواند فهم و درک بهتر و دقیق‌تری را برای برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران فراهم کند.

- نحوه استفاده از مدل و تکنیک‌ها در طرح‌های آمایش سرزمین، یکی از موضوعات معرفت‌شناسی است که دستگاه عقلانیت کثرت‌گرا - انتقادی معتقد است، برنامه‌ریزان تحصیلی ارزش‌ها و آرمان‌های جامعه را به‌صورت پیش‌فرض و توافقی در مدل‌ها و تکنیک‌های آماری بکار می‌برند. این درحالی که میان اجتماع توافق واحد و از قبل تعیین شده‌ای وجود ندارد. بلکه، برنامه‌ریزان باید ارزش‌ها و آرمان‌های جامعه مدنظر خود را از درون فرایند تعاملی کشف کرده و پس از آن در مدل‌ها و تکنیک‌ها به‌کار گرفته شود.

- امروزه برنامه‌ریزان، برنامه‌ریزی با مردم را سبک جدید برنامه‌ریزی مطرح می‌کنند. در سبک جدید، نقش مردم از شهروند معمولی به یک شهروند قدرتمند تبدیل شده است که حق

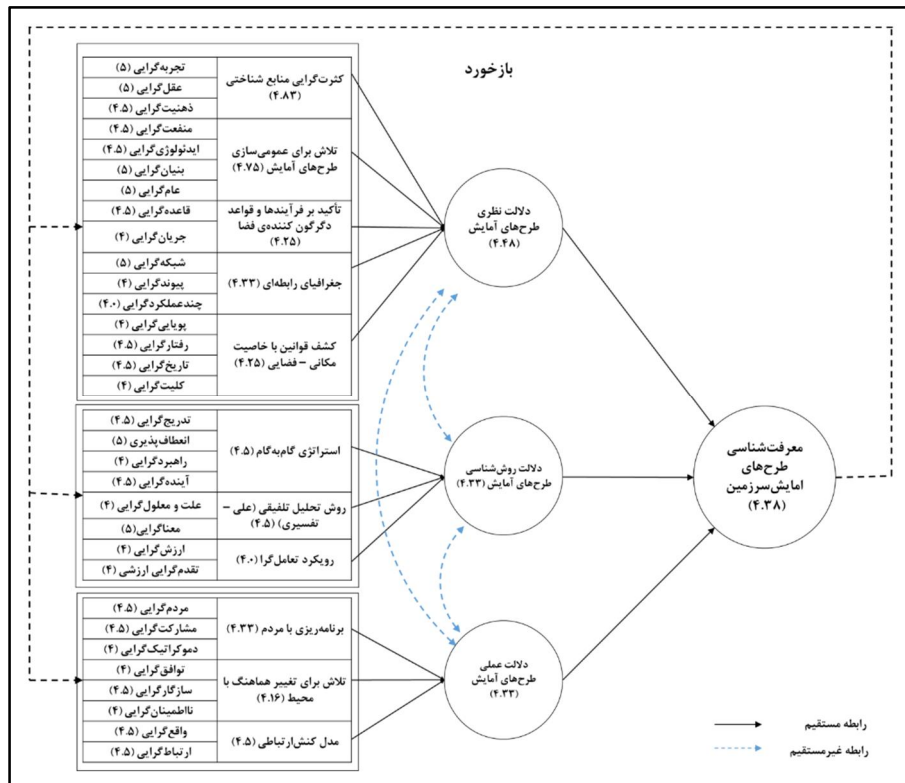


مشارکت، نظردهی و رای‌دهی در مورد اهداف و تصمیمات طرح‌های آمایشی را دارند. این فرایند برنامه‌ریزی را از حالت تکنوکرات و سنتی خارج کرده به برنامه‌ریزی دموکراتیک سوق می‌دهد. بازیگران آن، گروه‌های NGO، بخش‌های خصوصی، نیمه دولتی و دولتی ... بوده که از مرحله تهیه طرح‌های آمایشی تا اجرای آن، درگیر هستند.

- هر طرح آمایشی برای هدفی خاص تهیه می‌شود. در دستگاه عقلانیت کثرت‌گرا - انتقادی، هدف از تهیه طرح‌های آمایشی کنترل - تسلط بر فضا نمی‌باشد، بلکه رسیدن به تغییر هماهنگ با محیط است. از آنجایی که آینده فضا با نااطمینانی عجین شده است، کنترل و تسلط بر آن ناممکن است. از این رو رسیدن به توافقی درباره تغییر سازگار با محیط انسانی و طبیعی هدفی عقلانی برای طرح‌های آمایشی محسوب می‌شود.

- در دنیای امروز موفقیت طرح‌های آمایشی وابسته به در نظر گرفتن محدودیت‌های عملیاتی‌سازی طرح‌ها است. برای این امر، در نظر گرفتن ویژگی‌ها، توان‌ها و محدودیت‌های جهان واقعی در مراحل اولیه تهیه طرح‌ها باعث می‌شود برنامه‌ریزان از هدف‌گذاری و تصمیم‌گیری تخیلی و انتزاعی پرهیز کنند و به واقعیت نزدیک‌تر شوند. از طرفی برنامه‌ریزان برخلاف نقش کلاسیک خود تنها تحلیل‌گران فنی و استراتژیک بودند، در نقش جدید خود یعنی میانجی‌گران ظاهر می‌شوند. در این نقش، کسب مهارت‌های جدید ارتباطی برای برنامه‌ریزان همچون برقراری تماس، ارتباط بین فردی و چانه‌زنی از جمله این مهارت‌ها است. در مجموع لحاظ کردن محدودیت‌های اجرا و نقش آفرینی برنامه‌ریزان به‌عنوان برقرار کننده بین نظریه - عمل، ضمانت موفقیت و اجرای طرح‌های آمایشی را بیشتر می‌کنند.

براساس آنچه که گفته شد می‌توان الگوی معرفت‌شناسی بدیل برای طرح‌های آمایش سرزمین ایران را استنباط کرد. این الگو مبتنی بر نظریات صاحب‌نظران جهانی چهارچوب‌بندی شده و برای آزمون تجربی آن از دانش خبرگان دانشگاهی کمک گرفته شده است. الگو ارائه شده، از نظر ماهیت تئوریک برپایه نظریات فلسفی عقلانیت نوین و رویکردهای نهادی‌گرایی، ساختارگرا و پدیدارشناختی قرار گرفته است. برای ساخت الگو، ابتدا یافته‌های به‌دست آمده حاصل از تحلیل محتوای منابع معتبر جهانی که شامل مفاهیم و مضامین تحقیق هستند را در سه دلالت نظری، روش‌شناسی و عملی طرح‌های آمایش دسته‌بندی کرده و پس از آن با اعتبارسنجی توسط خبرگان دانشگاهی، میزان اعتبار یافته‌های تحقیق به‌دست می‌آید.



شکل ۱- الگوی تجربی معرفت‌شناسی طرح‌های آمایش سرزمین ایران (منبع: نگارندگان، ۱۳۹۸)

در این بخش، شبکه مفهومی به‌دست آمده برای سؤال سوم تحقیق، یعنی دستگاه معرفت‌شناسی بدیل، مورد اعتبارسنجی خبرگان دانشگاهی قرار گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که از نظر خبرگان دانشگاهی مفاهیم تجربه‌گرایی، عقل‌گرایی، ذهنیت‌گرایی (در مضمون کثرت‌گرایی منابع شناختی)، بنیان‌گرایی و عام‌گرایی (در مضمون تلاش برای عمومی‌سازی طرح‌ها)، جریان‌گرایی (در مضمون تأکید بر فرایندها و قواعد دگرگون‌کننده فضا)، شبکه‌گرایی و پیوندگرایی (در مضمون جغرافیای رابطه‌ای)، انعطاف‌پذیری (در مضمون استراتژی گام‌به‌گام)، علت و معلول‌گرایی و معناگرایی (در مضمون روش تحلیل تلفیقی (علی و تفسیری)، ارزش‌گرایی و تقدم‌گرایی (در مضمون رویکرد تعامل‌گرا) از اعتبار خیلی زیادی با انحراف استاندارد ۰.۰ برخوردارند.



همچنین، مفاهیم ذهنیت‌گرایی (در مضمون کثرت‌گرایی منابع شناختی)، منفعت‌گرایی، ایدئولوژی‌گرایی (در مضمون تلاش برای عمومی‌سازی طرح‌ها)، قاعده‌گرایی (در مضمون تأکید بر فرایندها و قواعد دگرگون‌کننده فضا)، رفتارگرایی و تاریخ‌گرایی (در مضمون کشف قوانین با خاصیت مکانی - فضایی)، تدریج‌گرایی و آینده‌نگری (در مضمون استراتژی گام‌به‌گام)، مردم‌گرایی و مشارکت‌گرایی (در مضمون برنامه‌ریزی با مردم)، سازگارگرایی (در مضمون تلاش برای تغییر هماهنگ با محیط)، واقع‌گرایی و ارتباط‌گرایی (در مضمون مدل کنش ارتباطی) از اعتبار زیاد با انحراف استاندارد ۰,۷۰۷ برخوردار است.

در نهایت مفاهیم چندعملکردگرایی (در مضمون جغرافیای رابطه‌ای)، پویایی‌گرایی و کلیت‌گرایی (در مضمون کشف قوانین با خاصیت مکانی - فضایی)، راهبردگرایی (در مضمون استراتژی گام‌به‌گام)، دموکراتیک‌گرایی (در مضمون برنامه‌ریزی با مردم)، توافق‌گرایی و ناطمینان‌گرایی (در مضمون تلاش برای تغییر هماهنگ با محیط) از اعتبار زیاد با انحراف استاندارد ۱,۴۱۴ برخوردار است.

یافته‌ها نشان می‌دهد که شبکه مفهومی به‌دست آمده از نظر خبرگان دانشگاهی دارای اعتبار زیادی برخوردار است و همگی مورد قبول قرار گرفته است. براین اساس، شبکه مفهومی به‌دست آمده بیانگر آن است که دستگاه عقلانیت کثرت‌گرا - انتقادی به‌عنوان بدیل مناسب برای طرح‌های آمایش‌سرزمین ایران پیشنهاد می‌شود (شکل ۱).

نتیجه‌گیری

از آنچه که گفته شد می‌توان بیان کرد که یافته‌های تجربی تحقیق نشان می‌دهند، طرح‌های آمایش استانی در ایران از دستگاه معرفت‌شناسی تحصلی پیروی می‌کنند. از میان طرح‌های آمایش، طرح آمایش استان خوزستان بیشترین و طرح آمایش خراسان شمالی کمترین همخوانی با دستگاه معرفتی تحصلی داشتند. مهم‌ترین انتقادات به دستگاه معرفتی طرح‌های آمایش ایران مربوط به تحریف واقعیت، فرم‌گرایی، کلیشه‌ای‌سازی فضا، توهم جامعیت، کنترل و تسلط ناپذیری فضا و تعارض بین نظریه - عمل است. براساس نظر صاحب‌نظران دستگاه معرفت‌شناسی عقلانیت کثرت‌گرا - انتقادی به‌عنوان بدیل جایگزین برای دستگاه تحصلی پیشنهاد می‌شود.

یافته‌های نظری تحقیق بیانگر آن است که اگر طرح‌های آمایش‌سرزمین را برآیند رابطه بین نظریه و عمل در فضای جغرافیایی دانسته شود، آن‌گاه مباحث معرفت‌شناختی از جایگاه ویژه‌ای برای تحلیل چگونگی اندیشه و عمل کردن با این فضا، پیدا می‌کند. امروزه تعارضات موجود

میان رویکردهای معرفتی که نسبت به برنامه‌ریزی فضایی مطرح است، باعث شده برنامه‌ریزی فضایی به یک مفهوم پیچیده در عین حال چالش برانگیز تبدیل شود. عقل‌گرایی، یکی از این چالش‌ها است که برنامه‌ریزان امروزی خواه‌ناخواه باید موضع خود رانسبت به آن مشخص کنند. براین مبنای، هدف از انجام این تحقیق مطالعه معرفت‌شناسی طرح‌های آمایش سرزمین ایران بوده است. برای رسیدن به هدف تحقیق فرایند از تحلیل محتوای کیفی طرح‌های آمایش سرزمین و تحلیل انتقادی دستگاه معرفتی تحصلی آغاز شده و به ارائه بدیل عقلانیت کثرت‌گرا - انتقادی منتهی شده است.

از تطبیق تجربی - نظری تحقیق نتایج به‌دست آمده از تحقیق نشان می‌دهد که عقلانیت در طرح‌های آمایشی از مفهوم دکارتی خود فاصله گرفته و به‌معنای گفتمان آگاهانه نزدیک شده است. همچنین طبق تحلیل‌های صورت پذیرفته مشخص شد که عقلانیت کلاسیک شکلی از طرح‌های آمایشی را بر فضا تحمیل می‌کند که در آن فضای زیست جغرافیایی به ابزاری در دست برنامه‌ریزان و سیاست‌مدران برای بهینه‌سازی و بیشینه‌سازی اهداف از پیش تعیین‌شده، تبدیل می‌شود. کالبدانگاری فضای زیست شهروندان، نوعی خردگریزی در طرح‌های آمایش سرزمین ایجاد می‌کند که این عمل به‌دست نسبی‌گرایی پست‌مدرن آغاز شد. تأکید بر دریافت‌های ذهنی شهروندان و بازنمایی تجربیات ذهنی افراد در فضا- مکان زندگی روزمره نوعی فردگرایی افراطی به فضای برنامه‌ریزی تحمیل می‌کند که در آن تفکر و اندیشه پیرامون تصمیمات جمعی باز می‌دارد. نسبی‌گرایی با نفی خردگرایی از ظرفیت استدلالی، توافقی و پراگماتیسمی طرح‌های آمایشی کاسته و آن را به یک امر ذهنی تقلیل می‌دهد. رویکرد عقلانیت کثرت‌گرا - انتقادی معرفتی برای برنامه‌ریزی فضایی معرفی می‌کند که در آن خردگرایی معادل وجود ظرفیت گفتمانی در فضای دموکراتیک برای به‌فهم درآوردن صداهای متکثر در یک جغرافیای مشخص، جهت رسیدن به توافق مشترک از اهداف و حرکت برمبنای آن، است. وجود ظرفیت برای مبادله نقطه نظرات ذی‌نفعان برنامه‌ریزی فضایی و حق‌خواهی و پاسخ‌گویی در یک فضای امن و باز، فرایند رسیدن به یک توافق منطقی برسر منفعت عمومی را تضمین می‌بخشد. هرچند که در طول تاریخ برنامه‌ریزی، منافع شخصی افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها ضمانت تحقیق منفعت عمومی را به خطر انداخته‌اند اما ظرفیت‌سازی برنامه‌ریزی کثرت‌گرا - انتقادی درکنار نهادینه‌سازی حقوقی و قانونی آن می‌تواند بسیاری از مشکلات این مسیر را هموار سازد. مطالعه ادبیات جهانی معرفت‌شناسی برنامه‌ریزی فضایی نشان می‌دهد، با اینکه مطالعات اخیر بر عقلانیت در برنامه‌ریزی تأکید کرده‌اند، ولی در تحقیق حاضر تأکید بیشتری بر تحلیل انتقادی از دستگاه نسبی‌گرایی پست‌مدرن و مقایسه رویکردهای خردگرا و



ضدخردگرایی در برنامه‌ریزی فضایی صورت گرفته است. از مقایسه نتایج به دست آمده با پژوهش‌های مشابه، می‌توان گفت که مطالعات پتسی هیلی (۲۰۰۷م) بیشترین شباهت به معرفت‌شناسی طرح‌های آمایش‌سرزمین دارد. این درحالی که وی به مبحث روش‌شناسی، روش تحلیل و شیوه تحلیل مدل‌ها و تکنیک‌ها در طرح‌های آمایشی نپرداخته است. در درجه دوم، می‌توان به مطالعات اینس و بوهر (۲۰۰۰، ۲۰۰۱، ۲۰۰۳، ۲۰۰۵م)، هاجر و واگنر (۲۰۰۳م) و فریدمن (۲۰۰۳، ۲۰۰۹، ۲۰۱۱م)، اشاره کرد. آنان در مطالعات خود معرفت‌شناسی طرح‌های آمایشی را از جنبه مشارکت مبتنی بر شبکه‌های اجتماعی، نهادینه‌سازی فرایند گفتمانی مورد مطالعه قرار داده‌اند و از این نظر به تحقیق حاضر نزدیک هستند. اما بی‌توجهی به شیوه تبیین فضا، قانون‌مندی و کارکرد فضا، ماهیت اهداف طرح‌های آمایش از تحقیق حاضر فاصله می‌گیرند. مطالعات فیشر (۲۰۰۰م) و فاینشتاین و دی‌فلیپس (۲۰۱۱م)، در زمینه بُعد سیاسی طرح‌های آمایشی از نظر انتقاد به بی‌طرفی برنامه‌ریزان در تهیه طرح‌های آمایشی و ارتباط سیاست با دانش بومی مردم، به تحقیق حاضر نزدیک شده است. از طرفی، در نظر نگرفتن ماهیت منابع معرفتی، شیوه تبیین فضا، استراتژی طرح‌های آمایش و ماهیت اهداف طرح‌های آمایشی با این تحقیق تفاوت داشته باشند. در نهایت باید اذعان کرد که عقلانیت کثرت‌گرا - انتقادی شیوه تفکر است که توانسته ضعف‌های عقلانیت کلاسیک را رفع کند و گفتمان جدیدی از عقلانیت ارائه دهد، همچنین معناکاوی نسبی‌گرایی پست‌مدرن را در چهارچوب عقلانی روشمند ساخته و با واقعیت طرح‌های آمایش‌سرزمین هم‌هنگ کند.

منابع

- Abbaszadegan, Mostafa and Razavi, Hamadeh (2006), Adopting a New Approach to Urban Development Plans (Design-Based Planning), Journal of Fine Arts, No. 28. [In Persian]
- Adjei-Poku, B. (2018). Rationality and Power in Land Use Planning: A Conceptual View of the Relationship. Journal of Planning Literature, 33(1), 45-60.
- Alexander. R. Ernest (2000) Rationality Revisited: Planning Paradigms in a Post-Postmodernist Perspective, 3 Journal of Planning Education and Research 2000 19: 242, DOI: 10.1177/0739456X0001900303
- Ali Akbari, Ismail et al. (2013), Methodology of Urban Development Plans in

- Iran, Journal of Geography, No. 37, Summer 2013, pp. 114-97. [In Persian]
- Allmendinger, Philip (2008) toward a post-positivist typology of planning theory, Planning theory, 1: 77. Doi: 10.1177/147309520200100105
 - Allmendinger, philip (2017), Planning theory 3rd, published palgrave. ISBN: 10.1177/147309520200100105
 - Amin, A, (2004) Regions unbound: towards a new politics of place. Geografisker Annaler, 86B, 33-44.
 - Archibugi, F (2008) planning and theory from the theoretical debate to the mothodological Reconstruction , Springer.
 - Bernner. Neil and Christian. Schmid (2015). Toward a new Epistemology of the urban? City: Analaysis of urban trends, Culture, theory, policy, action, 19: 2-3, 151-182, Doi: 10.1080/13604813.2015.1014712
 - Buttimer, A. and Wallin, L. (1999). Nature and Identity in Cross-Cultural Perspective. Dordrecht: Kluwer
 - Buttimer, A., S. Brunn and U. Wardenga. (2000). Text and image: Social construction of regional knowledges. Leipzig: Inst.für Länderkunde.
 - Combrink, A (2010), Cognitive development in olanning theory, dissertation submitted in fulfillment of the requirements for the degree master of Artum at the Potchefstroom campus of the North – west university, supervisor prof. L. Van Rensburg.
 - Corburn, J. (2003). Bringing local knowledge into environmental decision making: Improving urban planning for communities at risk. Journal of Planning Education and Research, 22(4), 420–433.
 - Dadashpour, Hashem et al. (1977); The Need to Apply the Concept of Rationality in Strategic Spatial Planning, Journal of Space Planning and Preparation, Volume 22, Issue 1, Spring 1977. [In Persian]
 - Davidoff, P. 1965: Advocacy and pluralism in planning, Journal of the American Institute of Planners, Vol. 31, November (reprinted in Faludi, 1973a op. cit., pp. 27796.



- Douglas, Mike (1989) Integrating conservation in to the farming system: Land use planning for smallholder farmers. Concepts and pcedures. London: the food production and rural development divition. Common wealth sectetariat.
- Douglas, Mike (1998), A regional network – strategy for reciprocal rural – urban linkages, aganda for policy research with refrence to Indonesia, TWPR, Vol. 20, No. 1.
- Eftekhari, Abdolreza Rokn al-Din (2014) Rural Development Management (Theoretical Foundations), Tehran, Samt Publications. [In Persian]
- Eftekhari, Abdolreza, Rakneddin and Janali, Behzad Naseb (2004), Communication Planning, A Critical Approach to Planning Theory (Emphasizing on Rural Development Planning), Journal of Humanities Teacher, Volume 8, Number 1, Spring 2004. [In Persian]
- Fainstein, S and James, Defilippis (2015) Reading in planning theory, Fourth Edithtion, Wiley Blackwell.
- Fainstein, S. S. (2010). The just city. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Faludi, Anderas (1973) Planning Theory, Oxford, Pergamon Press.
- Fischer, f, (2000), Citizens, Experts and thr environment: the politics of local knowledge, Duke University press, Durham, NC and London.
- Flannery, W., Clarke, J., & McAteer, B. (2019). Politics and Power in Marine Spatial Planning. In Maritime Spatial Planning (pp. 201-217). Palgrave Macmillan, Cham.
- Flyvberg, B. (2004), Phronotic planning research: theoretical and methodological reflection: Planning theory and practice, 5, 238, 306.
- Fridman, John (2003) Toward a Non-Eculidian Mode of planning, in Scott Campbell and susan s. Fainstian(eds) readings in planning theory, Oxford, Blackwell.
- Fridman. J (1987), planning in the public domain: form Knoledge to action, Princeton university press.

- Fridman. John (2011). *Insurgencies: Essays in Planning Theory*, London and New York: Routledge, ISBN 978-0-415-78152-7
- Geertz. C (1983). *Local knowledge*, Basic book, New York.
- Goodspeed, Robert (2013), *Planning support systems for Spatial planning through social learning*, Doctor of Philosophy in Urban and Regional Planning at the MASSACHUSETTS INSTITUTE OF TECHNOLOGY, professor Joseph ferrera, Jr.
- Gualini, E. (2004) *Multi-level Governance and Institutional Change: The Europeanisation of Regional Policy in Italy*, Ashgate, Aldershot.
- Hajer, M. and Wagenaar, H (2003) *Deliberative policy analysis: understanding governance in the network society*, cambridge university press, cambridge.
- *Handbook of Provincial Spatial Planning Studies (2006)*, Country Management and Planning Organization. [In Persian]
- Hanny, C., & O'Connor, K. (2013). A dialogical approach to conceptualizing resident participation in community organizing. *Mind, Culture, and Activity*, Chicago. 20(4), 338–357.
- Harris R (2018) From data to knowledge: Teaching data skills in geography. *Geography* 103: 12–18.
- Harvey, David (1971) *Explanation in geography*, Edward arnold. ISBN: 0713154640
- Healey, Patsy (2003). *Collaborative planning in perspective*, *Journal Planning theory*, Volume 2, Issue.2. Pages 101-123.
- Healey, S. (2009). *Toward an epistemology of public participation*. *Journal of Environmental Management*, 90(4), 1644–1654. doi: 10.1016/j.jenvman.2008.05.020
- Healey, p(1996) *planning through debate: the communicative turn planning theory*, Scott Campbell and susan s. Fainstian(eds) *readings in planning theory*, Oxford, Blackwell.



- Healey. P, (2007), *Urban complexity and Spatial Strategy: Towards a Rational planning for our time*, Routledge, London. 9781134180080
- Healey. Patsy (1998). *Collaborative planning in a stakeholder society*, Publisher Liverpool University Press, Volume. 69, Issue.1
- Hillier, J. (2010). Introduction. In J. Hillier & P. Healey (Eds.), *The Ashgate research companion to planning theory: Conceptual challenges for spatial planning* (pp. 1-34). Farnham & Burlington, VT: Ashgate
- Ingold. T (2005), *The eye of the storm: Visual perception and the weather*, *Visual Studies*, 20, 97- 104.
- Innes, J. (1990) *Knowledge and Public Policy: The Search for Meaningful Indicators*, Transaction Books, New Brunswick.
- Innes, J. (2004) *Consensus building: clarification for critics*. *Planning Theory*, 3, 5-20.
- Innes, J. and Booher, D. (2003) *Collaborative policy-making: governance through dialogue*. In *Deliberative Policy Analysis: Understanding Governance in the Network Society*, Hajer, M. and Wagenaar, H. (eds), Cambridge University Press, Cambridge, pp. 33-59.
- Innes, Judith E.; Booher, David E. (1999). "Consensus Building and Complex Adaptive Systems". *Journal of the American Planning Association*. 65 (4): 412-423. Doi: 10.1080/01944369908976071. ISSN 0194-4363.
- Innes, Judith E.; Booher, David E. (2007), "Consensus Building as Role Playing and Bricolage: Toward a Theory of Collaborative Planning". *Journal of the American Planning Association*. 65 (1): 9-26. Doi: 10.1080/01944369908976031. ISSN 0194-4363.
- Johnston RJ (2003) *Order in space: Geography as a discipline in distance*. In: Johnston RJ and Williams M (eds) *A Century of British Geography*. Oxford: Oxford University Press for the British Academy, 304-345.
- Johnston RJ and Sidaway JD (2016) *Geography and Geographers: Anglo-American Human Geography since 1945*. London: Routledge

- Johnston, R.J., D. Gregory and D.M. Smith. (1994). The Dictionary of Human Geography, 3rd edition. Oxford: Blackwell.
- Johnston. Ron, Richard Harris, Kelvyn Jones, David Manley, Wenfei Winnie Wang, and Levi Wolf (2018), Quantitative methods I: The world we have lost – or where we started from, Progress in Human Geography 1–10
- kopelson, Federico Chartels (2007) History of Philosophy: From Descartes to Leibniz, Vol. 4, translated by Gholamreza Avani, Scientific and Cultural Publishing Company.
- Krugman, P (1995), Development, Geography and Economic Theory. Cambridge, Ma.: The MIT Press.
- Lindblom, C, E, (1990) Inquiry and change: the troubled attempt to understand and society, Yale university press, new Haven.
- Massey, D. (2005) For Space, Sage, London.
- Mazza, L. (2017). Explorations in planning theory. Routledge.
- Meléndez, J. W., & Parker, B. (2019). Learning in participatory planning processes: Taking advantage of concepts and theories across disciplines. Planning Theory & Practice, 20(1), 137-144.
- Michel B (2016) Seeing spatial structures: On the role of visual material in the making of the early quantitative revolution in geography. Geografiska Annaler, Series B 98: 189–203.
- Popper, Karl Raymond (2012) The Logic of Scientific Discoveries, translated by Hossein Kamali, Tehran Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]
- Radinsky, J., Milz, D., Zellner, M., Pudlock, K., Witek, C., Hoch, C., & Lyons, L. (2017). How planners and stakeholders learn with visualization tools: Using learning sciences methods to examine planning processes. Journal of Environmental Planning and Management, 60(7), 1296–1323.
- Relph Edward, C (2008) A Pragmatic Sense of Place” in Making Sense of Place, eds. F. Vanclay, et al, Australian National Museum.



- Richardson, T. (2004) Environmental assessment and planning theory: four short stories about power, multiple rationality and ethics. *Environmental Impact Assessment Review*, 25(4), 341-365.
- Saei, Ali (2011), *The Rationality of Critical Knowledge*, Tehran, Agah Publications. [In Persian]
- Safaeipour, Masoud and Jafar, Saeedi (2015), Investigating the Factors Affecting the Inefficiency of Iranian Urban Development Plans, Article 2, Volume 7; Number 22, Summer 2015, pp. 30-12. [In Persian]
- Sandercock, L. (2003) *Mongrel Cities: Cosmopolis 11*, Continuum, London.
- Sandercock, L. (2010). From the campfire to the computer: An epistemology of multiplicity and the story turn in planning. In *Multimedia explorations in urban policy and planning* (pp. 17-37). Springer, Dordrecht.
- Schlosberg, D. (1999) *Environmental Justice and the New Pluralism*, Oxford University Press, Oxford.
- Seamon, David, 2004. In Tom Mels, ed., *Grasping the Dynamism of Urban Place: Contributions from the Work of Christopher Alexander, Bill Hillier, and Daniel Kemmis*. In Tom Mels, ed., *Reanimating Places* (pp. 123-45). Burlington, Vt: Ashgate.
- Shakui, Hossein (2010), *New Thoughts in the Philosophy of Geography (Volume I)*, Geographical and Cartographic Institute Publication. [In Persian]
- Soja, Edward (1989). *Postmodern Geographies: The Reassertion of Space in Critical Social Theory*. London: Verso Press, 1989.
- Soja, Edward (2003), "Writing the city spatially", *City*, November, 2003.
- Soja, Edward (2010). *Seeking Spatial Justice*. Minneapolis: University of Minnesota Press. 2010.
- Spatial plans of Central Provincial Planning (2015), Deputy of Central Governance Planning, Payam Noor University of Arak and Atiengar University of

Technology. [In Persian]

– Spatial Plans of Khuzestan Province (2015), Deputy of Planning, Khuzestan Governor, Iran Center for Urban Studies and Architecture. [In Persian]

– Spatial plans of Mazandaran Province (2009), Deputy Governor of Mazandaran Province Planning, Consultant Engineer Mazand Tate. [In Persian]

– Spatial plans of North Khorasan Province (2014), Deputy of North Khorasan Governorate Planning, Alborz Preparation and Development Consulting Engineers.

[In Persian]

– Spatial plans of Preparation of Hamedan Province (2011), Deputy of Planning of Hamadan Governorate, Bu-Ali Sina School, in collaboration with Atiyegar School of thought. [In Persian]

– Taylor, N. (2007). Community participation in the real world: Opportunities and pitfalls in new governance spaces. *Urban Studies*, 44(2), 297–317. doi:10.1080/00420980601074987

– Taylor, N (1998) *Urban planning Theory since 1945*, London: Sage.

– Tuan, Yi-Fu (1976). “Humanistic Geography”. *Annals of the Association of American Geographers*. 66. Pp. 266–276. Doi:10.1111/j.1467-8306.1976.tb01089.

– Tuan, Yi-Fu (1991). “Language and the Making of Place: A Narrative-Descriptive Approach”. *Annals of the Association of American Geographers*. 81. Pp. 684–696. Doi:10.1111/j.1467-8306. 1991. Tb01715.

– Tuan, Yi-Fu (1996). *Cosmos and Hearth: A Cosmopolite’s Perspective*. Minneapolis: University of Minnesota Press.

– Tuan, Yi-Fu (2013) *Romantic Geography: In Search of the Sublime Landscape*. University of Wisconsin Press, Madison, WI. ISBN 978-0-299-29680-3

– VROM, Ministry for Housing, Spatial Planning and the Environment (Netherlands) (1999) *Planning the Netherlands: Strategic Principles for a New*